



دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه

دکتر محمدرضا ملکی* - انسیه رازقندی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۶ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۱۲)

چکیده

شرایط موجود در فضای خاورمیانه از پس انقلاب اسلامی در ایران، خواسته و ناخواسته جوی انزواساز را بر جمهوری اسلامی ایران تا حال حاضر تحمیل نموده است، از این رو تصمیم گیرندگان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به چارچوب ایدئولوژیک محور حکومت، بخش محوری فعالیت منطقه ای خود را بیش از آنکه متوجه برقراری روابط راهبردی و یا تاکتیکی با دُول منطقه نمایند، آن را متوجه و متمرکز بر سطوح زیرین ساختار سیاسی، یعنی گروه ها و احزاب و بعضاً اقشار هم کیش خود در کشورهای منطقه نمودند تا بدینوسیله محدوده استراتژیکی نوین، مبتنی بر آموزه ها و انگاره های سیاست خارجی ایدئولوژیک محور، تعریف و پی ریزی گردد.

در این مقاله سعی بر آن شده دیپلماسی عمومی دولت نهم و دهم مورد کنکاش قرار گیرد، دیپلماسی ای که از بسیاری جهات تداعی گر گفتمان ارزش محور و اُمت محور دهه شصت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشد. با این تفاوت که در دهه شصت، ثقل تمرکز بر بسط و ایجاد

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین الملل، کرج، ایران.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین الملل، کرج، ایران.

رابطه با ملت های منطقه به عوض دولت ها بوده، اما در حال حاضر تأکید بر ابزاری دیگر یعنی احزاب و گروه های نفوذ در کشورهای منطقه می باشد. فرآیندی در قالب گفتمان اصول گرای عدالت محور، نسخه ای دو منظوره جهت مصرف داخلی و خارجی که با نگاهی واقع بینانه، محدودیت ها و محذوریت های فراوانی را جهت تأمین منافع ملی، توسعه صنعتی، رفاه اقتصادی و به خصوص کسب اعتبار بین المللی در مسیر سیاست خارجی قرار داده است.

کلید واژگان

دیپلماسی عمومی، چهارچوب ایدئولوژیک محور، گروه ها و احزاب، گفتمان ارزش محور و امت محور، گفتمان اصول گرای عدالت محور، تأمین منافع ملی.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی در ایران، تنها در دو سال ابتدایی حکومت که گفتمان «مصلحت محور واقعگرا» بر سیاست خارجی حکمفرما بود چندان خبری از اصول ایدئولوژیک و آرزشی در سیاست خارجی دیده نمی شود، اما از پس این دوره به سرعت شاهد تعریف و ظهور گفتمان هایی در چارچوب اصول ایدئولوژیک بر پایه اعتقادات و آرزش های اسلامی در سیاست خارجی هستیم، ایدئولوژی ای اسلامی که گاه در پس و گاه در پیش زمینه سیاست خارجی قرار گرفته، از جمله دوران اوج آن دهه شصت در قالب گفتمان «ارزش محور و امت محور» آن دوره و یا در نیمه دوم دهه هشتاد که خود را مجدداً در قالب «گفتمان اصول گرای عدالت محور» باز تعریف و احیا می نماید. و دوران اُفت محوریت ایدئولوژی نیز دهه هفتاد و ابتدای دهه هشتاد در قالب گفتمان های «منفعت محور- اصلاح طلب اقتصادی» دولت آقای هاشمی و گفتمان «فرهنگ گرای سیاست محور و صلح گرای مردم سالار» دولت آقای خاتمی می باشد، دورانی که دیپلماسی رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی توانست تحولی چشمگیر را در همگرایی با نظام بین الملل و جامعه بین الملل برای خود به آرمغان آورد. اما در ادامه در زمانی که همگان در انتظار ثمردهی اقدامات مذکور بودند با روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد تحولی در

جهت عکس در سیاست خارجی ایران، با آرکان نظام بین الملل شکل گرفت. این امر منجر به بروز یک سلسله تحولات منفی در عرصه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در سطح خاورمیانه گردیده است. در این راستا دیپلماسی ایران در مسیر حمایت مجدد از گروه های سیاسی و احزاب در منطقه خاورمیانه قرار گرفت، گروه ها و احزابی که توان تأثیرگذاری شدیدی بر حکومت و دولت هایشان را دارا می باشند.

اما دلیل تأکید نگارندگان بر محوریت ایدئولوژیک در سیاست خارجی آنستکه، ایدئولوژی بیش از آنکه توانایی تلفیق خود با مؤلفه های دیپلماسی رسمی را داشته باشد توانایی تطابق با مؤلفه های موجود در دیپلماسی غیر رسمی و یا همان دیپلماسی عمومی را دارد، که چندان هم به واقع قادر به تأمین و پوشش منافع ملی نمی باشد. در ادامه سعی بر آن بوده با بررسی دیپلماسی عمومی حال حاضر جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه به تحلیل و ارزیابی کارآمدی آن پرداخته شود، و پاسخی در خور به این پرسش که آیا دیپلماسی عمومی مذکور در میان مدت و بلند مدت قدرت و توان پاسخگویی به الزامات مورد نیاز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت کسب منافع ملی را دارا می باشد و یا خیر؟، داده شود.

۱. چارچوب نظری

تحلیل دیپلماسی عمومی به عنوان رکنی از سیاست خارجی، به دسته‌ای از فرآیندهای پیچیده و چندلایه اشاره دارد که در سطوح زیرین حکومت‌ها رخ می‌دهد و شامل ریشه‌یابی اهدافی است که حکومت‌ها در روابطشان با دیگر حکومت‌ها تعقیب می‌کنند و نیز ابزارهایی که جهت دستیابی برای اهداف به کار می‌گیرند. (۱) پس در این زمینه به مسائلی چون سازوکارهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیررسمی، سیر تصمیم‌گیری و استراتژی‌های انتخاب عقلانی اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و ویژگی‌های روانی آنان، تصورات و ایدئولوژی‌ها، ژئوپلتیک و جغرافیا، سطح توسعه و تکنولوژی و ... توجه می‌شود.

تلاش برای توضیح و فهم رفتار خارجی دولت‌ها را نخستین بار «واقع‌گرایان» مطرح کردند. آنها معتقد بودند مفاهیمی چون قدرت و مفاهیم ملی می‌تواند علت بسیاری از اقدامات دولت‌ها را در خارج

بیان کند، اما تحت تأثیر تحولات روش‌شناختی روابط بین‌الملل و روی آوردن نظریه‌پردازان این حوزه به مطالعه رفتارگرایانه پدیده‌های بین‌المللی، به تدریج حوزه‌ای مستقل به نام «مکتب تحلیل سیاست خارجی» پدید آمد که نظریه‌پردازان آن، به جای طرح نظریه‌های فراگیر و کلان‌نگر، با بررسی مسائل داخلی کشورها و دولت‌ها، نظریه‌های خردگرا را مطرح کردند و به مطالعه مواردی چون ماهیت دولت، رابطه آن با جامعه، درجه توسعه‌یافتگی آن، نوع رژیم، مسیر تصمیم‌گیری، تأثیر گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها، شخصیت‌ها، رسانه‌ها و افکار عمومی دست زدند. همچنین متأثر از این تحول روش‌شناختی، «نو واقع‌گرایان» نیز برای جبران نواقص واقع‌گرایی به مفهوم «ساختار نظام بین‌الملل» روی آوردند.

تحولاتی که در فلسفه علم پدید آمد، نگرش اثبات‌گرا و خردگرایی روابط بین‌الملل را زیر سؤال برد و مجموعه‌ای از نظریه‌ها در چهارچوب نگرش‌های «تفسیری، هرمنوتیک، انتقادی و فراساختارگرا» مطرح شدند؛ براساس این نظریه‌ها، هیچ واقعیت اجتماعی و بین‌المللی وجود ندارد و هرچه هست به وسیله زبان، ایده‌ها و مفاهیم ساخته، و در قالب «گفتمان» جلوه‌گر می‌شود و مطالعه سیاست‌خارجی دولت‌ها نیز فقط از منظر تحلیل گفتمان‌های حاکم در هر دوره ممکن است. (۲) اهداف و منافع ملی، اموری ثابت، عینی، دقیق و ازپیش تعیین شده نیستند و همه آنها به صورت بیناذهنی شکل می‌گیرند و مطرح می‌شوند. گفتمان حاکم، روایت خود را از منافع و اهداف به صورت اهداف و منافع ملی مطرح می‌سازد. گفتمان‌ها در جهت دادن به سیاست خارجی و اقتدار دولت سهم به‌سزایی دارند و با بررسی گفتمان حاکم بر هر دولتی، می‌توان جهت‌گیری کلی، اهداف و منافع و تا حدودی رفتار آن را در زمینه موضوعی خاص ارزیابی و تحلیل کرد. (۳)

سطوح تحلیل در نظر گرفته شده در این پژوهش، پنج سطح تحلیل مورد نظر پاتریک مورگان می‌باشد که عبارتند از: سطح فردی، سطح نهادها و گروه‌ها، سطح ملی، سطح تحلیل الگوها و مجموعه‌های منطقه‌ای و سطح تحلیل نظام‌های بین‌الملل. (۴)

بر اساس سطوح فوق، اقدامات و فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی و اقدامات گروه‌های ذی‌نفوذ مورد اشاره، در سطح نهادها و گروه‌ها، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند. و در نهایت برآیند و اثرگذاری، تعامل نقش آفرینان دو سطح مذکور بر محیط و سطح بالاتر یعنی سطح منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در واکاوی اقدامات انجام شده، با تأکید بر محوریت تصمیم‌گیری از سوی

جمهوری اسلامی ایران، در قالب الفاظ و اصطلاحات سیاست خارجی، انگاره های موجود در رابطه با بازیگر ملی (جمهوری اسلامی ایران) و بازیگران غیرملی (گروه ها و احزاب) در پوشش نظریات نئورئالیسم، قابل تبیین می باشند. رابطه ای که مبنای برقراری آن، نفوذ و رسوخ در آرکان منطقه، جهت کسب منافع و پیاده سازی اهداف مورد نظر بازیگر ملی بوده است. رابطه ای که بتواند مناطق حائلی جهت گسترش محدوده و عمق استراتژیک در فرای مرزهای کشور ایجاد نماید. آشکارا مشخص می باشد که مفروضات فوق پیرو قواعد و نظریات رئالیسم می باشد اما با توجه به آنکه سوی دیگر سطح ملی مورد تحلیل (جمهوری اسلامی ایران) حکومتها نمی باشند و مورد توجه جمهوری اسلامی ایران گروه های ذی نفوذ و احزاب سیاسی کشورهای منطقه می باشند، قاعدتاً مفروضات و قواعد موجود در پارادایم «نئورئالیسم» قابلیت تعریف و تبیین اقدامات انجام شده را دارا می باشد. در چارچوب نئورئالیسم مساعی دولتها به دو دسته تقسیم می شود: مساعی داخلی، در راستای افزایش تواناییهای اقتصادی و توسعه استراتژی هوشمندانه و مساعی خارجی که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می انجامد. (۵) به واسطه و یاری نظریه نئورئالیسم سعی بر آن شده «چرایی ایجاد رابطه» تبیین گردد.

اما «چرایی انتخاب گروه های خاص»، در کشورهای منطقه قابلیت تعریف بر اساس انگاره های موجود در مفاهیم سازه انگاری را دارا می باشد، مفاهیمی که تأکید بر هویت و پیش انگاره ها و برداشت های بین الازدانی طرفین از یکدیگر دارد. با توجه به موارد بیان شده جهت تبیین وقایع مورد نظر شاهد حرکتی میان پارادایمی در مباحث نظری خواهیم بود که جهت آن از نظریه نئورئالیسم (چرایی ایجاد رابطه) به سوی نظریه سازه انگاری (چرایی انتخاب گروه های ذی نفوذ) خواهد بود.

سازه انگاری

سازه انگاری درصدد است به جای تأکید بر توانایی دولت ها یا توزیع قدرت به صورت یکی از ویژگی های ساختاری نظام بین الملل، بر هویت دولت ها تمرکز نماید. براساس این تحلیل انگاره ها ممکن است روی هویت ها و در نتیجه روی منافع و سیاست ها تأثیر بگذارند (۶) سازه انگاری به این نکته توجه می کند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و تلقی های خود (که برآمده از هویت آنهاست) به عمل

متقابل دست می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین سیاست خارجی هر کشور آن است که دولت‌ها، براساس هویت زمینه‌مند خویش، جهان را برای خود می‌سازند و براساس آن عمل می‌کنند و در این عمل متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند، و به‌طور متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویت آنها دچار دگرگونی می‌شود. در اینجا کشورها در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند»، ولی آنها همه این کارها را براساس چهارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا حکم سازه‌انگاران آن است که «سیاست خارجی عمل بر ساختن است». به این علت است که اسمیت با پیروی کردن از ونت، که در چهارچوب نظریه سازه‌انگاران ساختار گفته بود: «آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند»، درباره نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران گفته است: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (۷) در نگرش سازه‌انگاری، هویت دولت به مثابه منبعی اساسی برای منافع ملی، بعضی اقدامات را در سیاست خارجی مشروع، و برخی را نامشروع می‌سازد.

الکساندر ونت از سه نوع فرهنگ هابزی، لاکی و کانتی یاد کرده است که به ترتیب به دشمنی، رقابت و دوستی منجر می‌شوند؛ برتری هر کدام از این سه فرهنگ در دولت، در جهت‌گیری آن، در سیاست خارجی و رفتار آن مؤثر است (۸) با پذیرش هر کدام از آنها، زاویه نگاه دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی با دیگران متفاوت خواهد بود؛ زیرا هویت آنها متأثر از این نگاه تکوین می‌یابد و رفتارشان در خارج از این منظر شکل می‌گیرد.

اگر براساس تقسیم‌بندی رویس اسمیت از شاخه‌های مختلف سازه‌انگاری عمل نماییم، در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی نیز می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا فراملی، هنجارهای داخلی یا هر دوی آنها استفاده کنیم؛ به عبارت دیگر می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر تأثیر هنجارهای درونی شده بین‌المللی یا فراملی مشترک میان دولت‌ها، که در درون جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد، تأکید کنیم، می‌توانیم به تأثیر هنجارهای داخلی، که از سطح اجتماعی داخلی نشأت می‌گیرند و درونی می‌شوند، توجه نماییم و نیز می‌توانیم توجه خود را بر هر دو سطح متمرکز کنیم (۹) بر این اساس سازه‌انگاران به سه گروه سازه‌انگاران سیستمیک، سازه‌انگاران سطح واحد و سازه‌انگاران کل‌گرا تقسیم

می‌شوند.

سازه‌انگاران سیستمیک، نظیر الکساندر ونت، بر تعاملات میان دولت‌ها و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت‌ها تأکید می‌کنند. از نگاه ونت دولت‌ها یکدیگر را به‌نام دشمن، رقیب یا شریک برمی‌سازند و براساس انتظارات یکدیگر از خود، عمل می‌کنند.

ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند؛ نقش‌هایی که دولت‌ها به‌عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه اقداماتی فرامی‌خواند که با این نقش‌ها هماهنگ است. تأکید بر هنجارهای بین‌المللی بیشتر شباهت‌های سیاست خارجی کشورها را به ما نشان می‌دهد.

در نگاه سازه‌انگاران از سطح واحد، زمینه‌های هنجاری، گفتمانی، نهادی و حقوقی داخلی است که هویت دولت‌ها و در نتیجه منافع آنها را می‌سازد. تأکید بر هنجارهای داخلی یا سطح جامعه داخلی می‌تواند در مواردی که میان هنجارهای داخلی کشورها تفاوت وجود دارد، تفاوت در سیاست خارجی را توضیح دهد.

سازه‌انگاران کل‌گرا معتقدند کنشگران تحت حاکمیت زبان، قواعد و گزینه‌ها قرار دارند. در این برداشت، دولت یک «داده ماقبل اجتماعی» نیست که هویت آن فقط از طریق تعاملاتش با سایر دولت‌ها ساخته شود و زمینه را برای برساختن اجتماعی سیاست خارجی از داخل نیز به‌وجود آورد. این دیدگاه هم‌زمان بر هنجارهای بین‌المللی و هنجارهای داخلی تأکید دارد و برخلاف برداشت سیستمی ونت، که سرچشمه‌های داخلی شکل‌گیری هویت دولت مانند ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی، زبان و... را از حوزه تحلیل کنار می‌گذارد، زمینه را برای توجه به نفوذ عوامل مؤثر داخلی ایجاد می‌کند و در کنار آن به عوامل مؤثر (به‌طور خاص قواعد) در سطح بین‌المللی نیز توجه دارد. هویت، فرهنگ و هنجارها در سطح داخلی و با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی و نیز در سطح بین‌المللی و در تعامل دولت‌ها با یکدیگر، تجربه‌های بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی و... شکل می‌گیرند. (۱۰)

پس در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی، مسأله هویت نظام سیاسی در مرکز تحلیل قرار می‌گیرد. در فلسفه و جامعه‌شناسی معاصر، هویت را «تعریف خود» یا «تعریف کیستی خود» در مقابل «دیگران» دانسته‌اند. در این تعریف، موجود خودآگاه، به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و... اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌سازد. پس

در کل، هویت‌ها براساس اشاره به «زمینه‌ها» شکل می‌گیرند. سازه‌انگاران معتقدند که انسان‌ها و دولت‌ها براساس این هویت زمینه‌مند خود، دنیایشان را می‌سازند و به عمل در آن اقدام می‌کنند و به شیوه دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. هویت، جهان را برای دولت‌ها معنادار می‌کند و به‌واقع دولت‌ها، در چهارچوب هویت، جهان را درک می‌کنند، دوستان، دشمنان، منافع، مطلوبیت‌ها، تهدیدها را تعریف می‌کنند و رفتارهای خارجی خود را شکل می‌دهند. براساس این تعاریف است که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل» می‌یابند، کشورهای دیگر در مقام دوست، دشمن و بی‌طرف دسته‌بندی می‌شوند و رفتارهای آنها به صورت «تهدید» یا «دوستانه» تلقی خواهد شد؛ در واقع دولت‌ها در این چهارچوب موقعیت‌ها را برای خود معنادار، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف و ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام «سیاست خارجی خود را می‌سازند.» (۱۱)

با توجه به مطالب فوق سازه‌انگاری کل‌گرا که خود شامل سازه‌انگاری سطح واحد و سیستمیک می‌باشد، به گونه‌ای که هویت‌های مشابه برآمده از هنجارهای داخلی در سطح واحد تعریف و انگیزه انتخاب طرف مقابل به عنوان دوست و شریک می‌گردد، و سازه‌انگاری سیستمیک نیز تکامل رابطه را براساس هنجارهای مشترک در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای تعریف می‌نماید.

۲. تحلیل چرایی تمایل جمهوری اسلامی ایران به برقراری رابطه با گروه‌های ذی نفوذ در منطقه از منظر قدرت

در این پژوهش دسته‌بندی کشورها بر مبنای قدرت آنها در تمامی ابعاد براساس مدل اشنایدر صورت گرفته، که در پنج دسته ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط، قدرت کوچک و ریز قدرت تقسیم بندی می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران نیز در این دسته بندی بازیگری با قدرت متوسط در نظر گرفته شده و در میانه دسته بندی جای دارد.

با این تعریف جمهوری اسلامی ایران کشوری در سطح ابرقدرت و یا قدرت بزرگ نمی‌باشد، که قابلیت نگاهی بالا به پائین را به سایرین در عرصه بین‌الملل و یا حتی منطقه‌ای داشته باشد، و همچنین کشوری در سطح قدرت کوچک و یا ریز قدرت نیز نمی‌باشد که تصمیمات خود را تمام و

کمال، همسو و در راستای سیاست قدرت های بزرگ اتخاذ نماید. در این میانه تجربه (و منطق) نشان داده، کمتر کشوری رغبت به برقراری رابطه ای راهبردی با کشوری انقلابی که سیاست خارجی مبتنی بر ایدئولوژی (دینی و انقلابی) در دستور کار خود دارد، را داشته باشد. و به وضوح شاهد گرایش شدید کشورهای منطقه (خاورمیانه) که در میانه پائینی، دسته بندی قدرت جای دارند به قدرت های بزرگ و ابرقدرتها می باشیم.

بدین ترتیب گرایش جمهوری اسلامی ایران در برقراری رابطه و استحکام آن با بازیگر دوم و آلترناتیو حکومت های منطقه، چندان هم اقدامی دور از منطق نبوده است. این فرآیند در دولت نهم و دهم بسیار پر شتاب تر و پر رنگ تر و آشکارا، علنی گردید بنحویکه شاهد حمایت بی دریغ جمهوری اسلامی ایران از گروه های مورد نظر، پس از بروز تقابل های نظامی (با دشمن مشترک) و یا به عبارتی جنگ های نیابتی در منطقه بودیم، و نیز خلق و یا تشدید بحران در بسیاری از کشورهای منطقه که به واسطه گروه های ذی نفوذ به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می شد.

الف. مزایا و مشخصه های گروه های ذی نفوذ (بازیگر دوم در عرصه داخلی)

- ۱- دارای پشتیبانی توده کثیری از مردم عامه (پایگاه اجتماعی قوی)
 - ۲- دارا بودن قدرت اقتصادی، نظامی مستقل از ساختار سیاسی حکومت و به موازات آن (قابلیت ادامه حیات بدون پشتیبانی حکومت)
 - ۳- دارای پیشینه و سابقه طولانی حضور فعال در عرصه سیاسی (گذر زمانی از پس چندین دولت)
 - ۴- تأثیرگذاری به سزا بر امور حیاتی و عملکرد دولتها (سیاست دولت در دولت)
- اشاره به این نکته ضروری به نظر می رسد که بین گروه های ذی نفوذ و احزاب سیاسی تفاوت می باشد، البته در جوامع سیاسی منطقه خاورمیانه، گروه های ذی نفوذ معمولاً در ساختار و قالب احزاب معرفی می گردند، اما عملکرد آنها چندان در چارچوب فعالیت حزبی قابلیت تعریف و تفسیر را دارا نمی باشد. و در مواردی نیز شاهد آن بوده ایم که در تضادهای سیاسی داخلی، مرام و مسلک حزبی کنار گذاشته شده و خارج از قواعد حزبی به خواسته های مورد نظر خود دست یافته اند.

ب. دیپلماسی عمومی

در چارچوب این الگو، سازوکارها و ابزارهایی برای صدور ارزش های اعتقادی و فرهنگی به کار گرفته می شود که ماهیتی نرم افزاری و گفتمانی دارد. دیپلماسی عمومی، استفاده از مجامع و نهادهای بین المللی، و حمایت معنوی و دیپلماتیک از جنبش ها و گروه های مقاومت، سه مؤلفه و عنصر قدرت نرم جمهوری اسلامی برای صدور گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی دولت اسلامی عادل به شمار می رود. بی تردید مهم ترین ابزار دولت نهم و دهم برای معرفی الگوی دولت و جامعه اسلامی نمونه، دیپلماسی عمومی بوده است. دیپلماسی عمومی به عنوان یک ابزار سیاست خارجی عبارت است از فرایندی که از طریق آن، یک حکومت ارتباط و روابط مستقیم با مردم و ملت های دیگر برقرار می کند تا مبنای، آرمان ها، ارزش ها و گفتمان انقلاب (خود) را در این جوامع گسترش دهد. به بیان دیگر، دیپلماسی عمومی فرایند ارتباط جمهوری اسلامی با عموم مردم کشورهای دیگر برای شناساندن ایده ها، ایده الهی، آرمان های اسلامی - انقلابی، معرفی نهادها، فرهنگ و هنجارها و تبیین اهداف و سیاست های خود است. (۱۲)

پ. مبنای و خاستگاه فکری گروه ها و احزاب اصلی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران

دهه هشتاد میلادی را باید دوران اوج گیری «اسلام گرایی» در جهان اسلام نامید. در این دهه گروه های معتقد به اسلام سیاسی، اقدامات زیادی را به منظور براندازی حکومت های موجود در کشورشان و برپایی حکومت اسلامی به انجام رساندند. بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد ظهور چنین گروه هایی بوده اند. گروه ها و تشکل هایی همچون اخوان المسلمین در مصر و اردن و سوریه، التفکر و الهجره در مصر، (النهضة) راشدالغنوشی در تونس، جبهه نجات اسلامی در الجزایر، الحجمیان در عربستان سعودی، حزب الله در لبنان و همچنین گروه های اسلام گرای افغانستان، پاکستان و ... نمونه ای از آنها می باشند. این جنبش ها علی رغم دارا بودن اختلاف وسیع در روش ها و برنامه های کاری خود، در ایدئولوژی با یکدیگر اشتراک نظر داشته اند.

اما مهمترین این گروه ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از حزب الله، حماس، الدعوه و مجلس اعلا که به اختصار به آنها خواهیم پرداخت.

ت. ارکان و اساسنامه حزب الله لبنان

این تشکل سیاسی جدید مرکب از نیروهای اسلامی، افراد ناراضی درامل و روحانیون منتقد بود. هر چند اندیشه مشترکی آنها را به یکدیگر پیوند می داد، اما فاقد سازماندهی و تشکل حزبی بودند. کمیته مرکزی که جنبش حزب الله را پایه گذاری کرد، مرکب از ۹ تن بود، در اساس نامه حزب به پایبندی آن به مبانی اعتقادی اسلام و فعالیت سیاسی و مقاومت در برابر اشغال لبنان توسط اسرائیل اشاره شده است. اعلامیه حزب در فوریه ۱۹۸۵ که به «نامه سرگشاده» معروف شد، مبانی سیاسی، تبلیغاتی و فرهنگی این حزب را تبیین کرد.

در واقع، این اعلامیه بیانیه ای را که در سال ۱۹۸۲ منتشر شده بود بسط و گسترش داد. حزب الله از ابتدای تأسیس خود در سه جبهه مختلف اعلان جنگ داد: «جنگ علیه اشغالگران اسرائیل؛ جنگ علیه حضور نیروهای نظامی غرب (به ویژه آمریکا و فرانسه) در لبنان؛ و جنگ علیه دولت امین جمیل، که با فشار اسرائیل بر سر کار آمده بود.» در این جنگ سه گانه، جنبش حزب الله با توجه به عملکردهای نظامی و خشن دشمنان سه گانه فوق الذکر؛ کاربرد روش های قهرآمیز را پیشه کرد و سعی نمود با متجاوزان با زبان خودشان سخن بگوید. به همین خاطر دستاوردهای قابل توجهی را نیز کسب کرد. ضربات این حزب منجر به خروج نیروهای غربی از لبنان؛ عقب نشینی اسرائیل از بخش اعظم خاک لبنان در دهه هشتاد و لغو پیمان منعده میان دولت امین جمیل و اسرائیل گردید. (۱۳)

ث. آشنایی با نحوه شکل گیری حماس

حماس از سازمان اخوان المسلمین (سازمان سیاسی - اجتماعی - مذهبی که در مصر پایه گذاری شد و در سراسر جهان عرب ریشه دواند) منشعب شده است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ رهبری معنوی و بنیانگذار حماس - شیخ احمد یاسین - سخنرانی ها و فعالیت های خیرخواهانه زیادی را در کرانه باختری و باریکه غزه انجام داد که هر دو منطقه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل در آمده بود. در ۱۹۷۳، یاسین مرکز اسلامی را جهت هماهنگی فعالیت های سیاسی اخوان المسلمین در غزه تأسیس کرد. به دنبال دوران انتفاضه اول (قیام فلسطینی ها علیه کنترل اسرائیل در کرانه باختری و غزه) شیخ یاسین در دسامبر ۱۹۸۷، حماس را به عنوان شاخه سیاسی محلی اخوان المسلمین بنیان نهاد. «حماس

در سال ۱۹۸۷ توسط شیخ احمد یاسین، عبدالعزیز الرنتیسی، و محمد حله در جریان انتفاضه اول به عنوان شاخه فلسطینی اخوان المسلمین بنیان گذاری شد». (۱۴)

ج. حزب الدعوه

حزب الدعوه اسلامی در سالهای پایانی دهه پنجاه میلادی پا به عرصه وجود گذاشت، اما رویارویی آشکار سیاسی با رژیم حاکم عراق در دهه هفتاد آغاز شد. «هسته اولیه حزب را شخصیت های مشهوری چون سید محمدباقر صدر، صالح الادیب، آیت الله سید مرتضی عسگری، آیت الله قاموسی و سید مهدی حکیم تشکیل می دادند.» در کنار این ها از الحاج عبدالصاحب الدخیل نیز نام برده می شود. «به لحاظ سازمانی، حزب الدعوه الاسلامیه شکل یافته ترین سازمان حزبی شیعیان بود. بنا به گفته حجت الاسلام سید محمد باقر مهری سازمانی هرمی شکل داشت که دستورهایش از بالا به پایین بود. شورای رهبری حزب از سه شاخه اصلی تشکیل می شد:

۱- شورای فقها که مسئولیت مراقبت و نظارت بر مسائل فکری و عملی حزب را به عهده داشت.

۲- شورای کل که بر شورای اجرایی حزب و همه مسائل حزب نظارت می کرد.

۳- شورای اجرایی که کارش نظارت بر مسائل اجرایی در داخل حزب بود.

هرایر دکمچیان در کتاب خود در مورد حزب الدعوه و چارت سازمانی آن این گونه می نویسد:

الدعوه یک حزب بزرگ به رهبری روحانیون تحصیل کرده جوان بود که از پیش روترین مجتهد فرمند عراق، یعنی محمد باقر صدر الهام می گرفتند. اعضای آن غالباً از طبقه متوسط پایین بودند که بیشتر در بغداد و شهرهای مقدس و جنوب عراق تمرکز داشتند. تبلیغات حزب از طریق مساجد و مدارس مذهبی و تحت راهنمایی حوزه علمیه نجف صورت می گرفت. اعضای فعال حزب، با استحکام تمام «حلقات» سازماندهی می شدند، که خود از هسته هایی تشکیل می شد که بر اساس اصل «سازماندهی طولی تشکیلات سازمانی (تنظیم الخیطی) فعالیت می کردند و شناخت هر عضو، از همکاران سازمانی خودش، محدود بود. (۱۵)

چ. مجلس اعلی و نحوه شکل گیری آن

رهبر این حزب عمار حکیم، تأسیس آن ۱۹۸۲ و ایدئولوژی سیاسی؛ اسلام گرایی می باشد. دین آن اسلام (شیعه) و ملیت عراقی می باشد. مجلس اعلی اسلامی عراق تشکلی است که پس از انقلاب اسلامی ایران و با حمایت جمهوری اسلامی ایران برای وحدت تمام گروه های عراقی پا به عرصه وجود نهاد. این تشکل، که به دست خاندان حکیم رهبری می شد، امور مهاجران عراقی در ایران و کشورهای دیگر را اداره می کرد. این گروه امروز یکی از ارکان ائتلاف شیعیان عراق است که با قدرت به فعالیت خود در صحنه سیاسی و فرهنگی عراق ادامه می دهد. مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق در ۱۹۸۲ در ایران تشکیل شد و دولتی خود خوانده تلقی گردید. رهبری مجلس نخست در دست سید محمود هاشمی شاهرودی، رئیس سابق قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران بود. در آن زمان شهید سید محمد باقر حکیم، که از عراق به سوریه مهاجرت کرده و سپس به ایران آمده بود، در مقام سخنگوی این مجلس فعالیت می کرد، اما پس از چندی به ریاست مجلس برگزیده شد. با رهبری سید محمدباقر حکیم بر مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق می توان گفت روح خاندان حکیم در این مجلس دمیده شد. سید محمدباقر پنجمین فرزند مرجع بزرگ شیعه آیت الله سید محسن حکیم بود. سید محسن حکیم یکی از مراجع بزرگ تقلید به شمار می آید که پیش از مرجعیت اسلحه به دست گرفت و با انگلیس مبارزه کرد. پس از وفات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجعیت شیعه به آیت الله حکیم و آیت الله بروجردی رسید و پس از وفات آیت الله بروجردی در سال ۱۹۶۰، دامنه نفوذ آیت الله حکیم از مرزهای عراق فراتر رفت. تلاش آیت الله حکیم در دهه ۱۹۶۰ بر مبارزه فکری بانفوذ اندیشه چپ شیوعی ها متمرکز شده بود: از همین رو تمهیداتی را برای مبارزه با چپ گرایی اندیشید.

آیت الله سید محسن حکیم پس از عمری زعامت علمی و سیاسی حوزه علمیه نجف در سال ۱۹۷۰ دار فانی را وداع گفت. سید محسن حکیم فرزندان زبده ای از خود بر جای گذاشت. سید یوسف از نظر علمی به درجات بالایی نایل شد، سید مهدی نیز از نظر سیاسی فعال بود، به گونه ای که یکی از موسسان حزب الدعوه به شمار می آمد و سرانجام به دست بعثی ها در سودان به شهادت رسید. اما روزهای خونین تری در انتظار این خاندان بود که در آن ۲۹ تن از افراد این خانواده، از جمله ۴ نفر از فرزندان آیت الله حکیم، یعنی سید عبدالهادی، سید عبدالصاحب، سید علاءالدین و سید محمد حسین، به

دست رژیم صدام نخست دستگیر و سپس به شهادت رسیدند. در این میان سید محمدباقر و سید عبدالعزیز نیز به سوریه و بعد به ایران هجرت کردند. شهید سید محمدباقر حکیم نخست در ایران جامعه علمای عراق را تشکیل داد و سرانجام چنان که گفته شد، به رهبری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق رسید. این مجلس بر آن بود که تا به یک چارچوب فراگیر برای همه نیروهای معارض اسلام گرای عراق تبدیل شود. مهم ترین بنیان گذاران مجلس اعلا عبارتند از: سید محمدباقر حکیم، دکتر ابراهیم جعفری، شیخ محمد مهدی آصفی، سید محمد بحرالعلوم، سید عبدالعزیز حکیم، ابو یاسین (عزالدین سلیم)، سید محمدتقی مدرس و سید سامی البدری. (۱۶)

۳. بررسی منافع گروه های ذی نفوذ منطقه در رابطه با جمهوری اسلامی ایران

الف. حمایت های همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب الله

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی در ایران، حمایت از نهضت های آزادی بخش و جنبش های اسلامی، از اصول محوری سیاست خارجی ایران گردید. جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اهداف و اصول خود در سیاست خارجی، سیاست حمایت شیعیان لبنان را، که خواهان الگوگیری از انقلاب اسلامی و آموزه های آن بودند، در پیش گرفت. در سال ۱۹۸۲ با حمایت جمهوری اسلامی ایران و تأیید امام خمینی، حزب الله لبنان با اتحاد گروه های متفرق شیعی تشکیل شد و پس از آن نیز به دلیل اشتراک های فراوان حزب الله لبنان با جمهوری اسلامی ایران، این حکومت از حزب تازه تأسیس حزب الله حمایت کرد. حزب الله لبنان با بعضی از کشورهای منطقه نیز روابط سیاسی دارد و به همین دلیل گاهی از آن با نام «دولت کوچک» نام برده اند. سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله، درباره حمایت های جمهوری اسلامی ایران از این حزب بیان کرده است: «ما علاوه بر برخورداری از حمایت های سیاسی تبلیغاتی، و روانی جمهوری اسلامی ایران از این حزب بیان کرده است: «ما علاوه بر برخورداری راستای اهداف مقدسمان بهره مند می شویم.» این مسأله پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران حمایت از حزب الله لبنان به یکی از اصول ثابت و اساسی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی تبدیل شده است. اصلی ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با گروه های اسلام گرا در جهان عرب، پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) می باشد. (۱۷) به شکلی

که رهبر این حزب سید حسن نصرالله، خود را فرزند حوزه علمیه قم دانسته و خود را مفتخر به تربیت در مکتب ولی فقیه می‌داند. (۱۸) از پس پیوندهای معنوی حزب الله و جمهوری اسلامی ایران، حمایت های سیاسی، اقتصادی و نظامی از این گروه به بالاترین میزان خود رسیده، که از جمله آنها حمایت و پشتیبانی فکری و سیاسی حزب الله در جریان ترور رفیق حریری می باشد که منجر به سقوط کابینه سعد حریری گشت، بازی دو سر باختی برای سعد حریری و حامیانش. (۱۹) جمهوری اسلامی ایران به ایجاد مؤسسات خدماتی عمده حزب الله نظیر بنیاد شهید، کمیته امداد امام خمینی (ره) و جهادسازندگی کمک مالی کرده و همچنین در ساخت مدارس، مساجد، درمانگاهها و بیمارستانها به حزب الله کمک کرده است. (۲۰)

ب. حمایت ایدئولوژیک، مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از گروه حماس

حماس یک نهضت سنی مذهب و نسبتاً تندرو است و از بعد عقیدتی، مشکلات عمیقی با تفکر شیعی دارد و همین جاست که روابط نزدیک ایران و حماس که بر تپه ای از شکاف ها و افتراق های فکری شکل یافته و پا گرفته است، عجیب جلوه می کند. اما با نگاهی عمیق و دیدی دقیق می توان این نزدیکی و صمیمیت را حل و فهم کرد و تبیین نمود. (۲۱) حماس اگرچه در بن مایه چندان قرابتی با جمهوری اسلامی ایران ندارد اما در محیط بیرونی اهداف مشترک و دشمن مشترک مؤلفه های مناسبی را در برقراری پیوند با جمهوری اسلامی ایران در برابرش قرار داده است. تا آنجا که پس از آخرین سفر آقای احمدی نژاد به لبنان جنبش حماس اعلام کرد که امیدواریم روزی برسد که آقای احمدی نژاد به غزه نیز سفر کند و این یکی از افتخارات ما است. و نیز برگزاری راهپیمایی سالانه روز قدس را می توان حمایت معنوی بسیار قدرتمندی از اهداف عالی فلسطینیان و حماس به پرچمداری جمهوری اسلامی ایران دانست. (۲۲) خبرگزاری رویترز مدعی شده که ایران و گروه اخوان المسلمین مصر دو منبع اصلی کمک کننده حماس هستند. بودجه سالانه حماس بیش از ۵۴۰ میلیون دلار ارزیابی می شود که از این مقدار تنها ۵۵ میلیون دلار آن از طریق مالیات داخلی و دیگر عوارض مالیاتی دولت حماس در غزه تأمین می شود و حماس قریب به ۵۰۰ میلیون دلار از بودجه سالانه خود را نیازمند کمک های خارجی است. از موارد دیگر حمایت های مالی جمهوری اسلامی ایران از حماس، می توان به کمک های مالی

جهت بازسازی های پس جنگ ۲۲ روزه اشاره نمود. (۲۳)

تشکیل ارتش ۸ هزار نفری حماس با حمایت ایران؛ گروه حماس تشکیل گروه جهادی ۸ هزار نفری اش را که با پشتیبانی ایران شکل گرفته است را اعلام کرد. این اولین بار است که گروه جهادی حماس تعداد افراد آموزش دیده خود برای جنگ علیه اسرائیل را اعلام کرده است. ابوالحمده سخنگوی حماس در مصاحبه با خبرنگاری رویترز گفت: «ما افتخار داریم که تشکیل این ارتش را که با کمک ایران صورت گرفته است اعلام کنیم.» (۲۴)

پ. حمایت های جمهوری اسلامی ایران از مجلس اعلای عراق

در ارتباط با مجلس اعلا باید بیان نمود این حزب آنچنان ماهیتی ایرانی در بدو تأسیس داشته، که اگر نام خاندان حکیم از آن برداشته شود حزبی کاملاً با منش و اهداف جمهوری اسلامی ایران از آن سر بر می آورد. حمایت نظامی جمهوری اسلامی ایران از مجلس اعلا همانا پی ریزی سپاه بدر شاخه نظامی این حزب می باشد.

به گزارش ایلنا سرلشکر حسن فیروزآبادی در همایش تجلیل از شهید حاج محمد علی نظران و اعضای کمیسیون های اسرای عراقی گفت: کسانی که به ایران حمله و بعداً در لباس اسیر در کشورمان زندگی کردند در واقع میلیشیای حزب بعث و مردمان کفر زده حکومت صدام بودند و وظیفه شهید نظران هدایت و ارشاد آنها بود. فیروزآبادی تصریح کرد: ما در پی آن بودیم که اردوگاه اسرای عراق در ایران تبدیل به دانشگاهی برای تربیت نیروها و مدیران عراق جدید شود که شد و امروز بسیاری از مدیران عراقی از همان سنخ هستند. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با اشاره به مشکلات زیاد این گروه ها گفت: ۵۰ درصد سپاه بدر از میان همین اسرابی بودند که در اردوگاه های ایران زیر نظر شهید نظران بودند و در اردوگاه های ما تبدیل به احرار شدند. (۲۵)

ت. حمایت های ایدئولوژیک و معنوی (شیعه گری) جمهوری اسلامی ایران از حزب الدعوه

در ۱۲ ژوئن ۱۹۷۹، آیت الله سیدمحمدباقر صدر در منزل خویش تحت نظر قرار گرفت. طرفداران ایشان در سیزدهم ژوئن انتفاضه رجب را ترتیب دادند. جمعیت زیادی از شهرهای مختلف عراق جهت

اعلان قبول مرجعیت و رهبری ایشان رهسپار نجف شدند. آیت الله صدر از اقامتگاه خود در نجف فتوایی صادر کرد و مبارزه بر علیه حزب بعث را واجب شمرد. از این زمان به بعد حزب الدعوه به صورت یک حزب تمام عیار سیاسی در آمد. (۲۶)

به دنبال تظاهرات شیعیان و اینکه آنان خواستار اصلاحات اجتماعی و استقرار یک حکومت اسلامی شدند؛ دولت عراق با توجه به تشویق علنی مبارزه از سوی آیت الله صدر حزب الدعوه را همچون «ستون پنجم» معرفی و هدف آنان را ادغام ایران و عراق اعلام کرد. (۲۷)

جمهوری اسلامی ایران طی سالهای حکومت رژیم بعث از گروه های مخالف شیعی حمایت کرد و در دوره جدید نیز حمایت از روند سیاسی عراق و قدرت یابی دولت دموکراتیک از اکثر گروه های سیاسی عراق به ویژه شیعیان حمایت کرده است. خشونت های فرقه ای سنی ها علیه شیعیان در عراق و ناخرسندی کشورهای عربی از قدرت یابی شیعیان در این کشور از عواملی است که باعث تقویت زمینه حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه های شیعی در عراق شده است. (۲۸)

ث. بررسی اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در برقراری رابطه با گروه حزب الله

نزاع اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین که یکی از گسترده ترین و طولانی ترین بحران های منطقه ای و بین المللی می باشد، جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشورهای قدرتمند داشته است و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی ایدئولوژیک خود بر حمایت از نهضت های آزادی بخش از جمله حزب الله و دیگر گروه های جهادی فلسطینی تأکید می کند.

توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب الله لبنان، این توانایی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است تا بدان وسیله در خارج از مرزهای خود، توان نظامی و اطلاعاتی خود را به عنوان جلوه ای از قدرت خود به نمایش گذاشته و در مقابل کشورهای رقیب و متخاصم حرفی برای گفتن داشته باشد. استراتژی حزب الله در جنگ با اسرائیل، کاربرد و شیوه «مقاومت مسلحانه» و استمرار آن براساس دکترین «جنگ چریکی و فرسایشی» بوده است. استراتژی حزب الله مبتنی بر این نظریه امام خمینی است که: «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو و نابود شود.» دکترین نظامی حزب الله مبتنی بر جنگ چریکی و فرسایشی است و هدف آن تضعیف نظامی و غیر نظامی و کاهش انگیزه جنگ در اسرائیل با

وارد آوردن ضربات و تلفات مداوم و مستمر به ارتش اسرائیل می باشد. تاکتیک های حزب الله را هم می توان چنین برشمرد: عملیات شهادت طلبانه - عملیات کمین، تاکتیک رویارویی با کمین - بمب گذاری، عملیات موشکی، گروگان گیری، عملیات اطلاعاتی - عملیات روانی و هجوم به پایگاه های نظامی. با توجه به اصل «محرمانگی» در اصول کاری حزب الله لبنان، که به شدت نسبت به آن معتقد است، نمی توان گزارشات تحلیلی موثقی را در این باره مورد بحث و بررسی قرار داد، اما آن چه مشخص است، این است که با توجه به همکاری ایران با حزب الله فعالیت های اطلاعاتی حزب الله در جهت ارتقای جایگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه عمل خواهد کرد.(۲۹)

حضور حزب الله در جنگ ۳۳ روزه که از آن به جنگ نیابتی بین ایران و امریکا نیز یاد و نام برده می شود. پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل را می توان پیروزی جمهوری اسلامی ایران نیز برشمرد، با حمایت های معنوی و مالی و نظامی جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب الله و سیدحسن نصرالله، دستاورد این جنگ از پیروزی های جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود که حزب الله به نیابت از قدرت منطقه ای فرادست خود جمهوری اسلامی ایران در کارزار نبرد با اسرائیل که نایب امریکا است و به نمایندگی امریکا و انگلیس در صدد براندازی و حذف گروه حزب الله و از بین بردن این قدرت شیعی است. (۳۰)

ج. ابزار بازدارندگی ایران در شرایط وقوع جنگ احتمالی

در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی ایران از سوی کشورهای غربی و به ویژه امریکا و اسرائیل در معرض تهدید قرار می گیرد و هرازچند گاهی مقامات این کشورها از گزینه جنگ برروی میز خبر می دهند و با نگاه به اظهارات مقامات مسئول کشوری و لشکری جمهوری اسلامی ایران که ابعاد و میزان واقعی بودن خطر را به خوبی نمایان می سازد، می توان چنین ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران درصدد به کارگیری ابزارهای بازدارنده در مقابل این خطرات است افزایش توان دفاعی کشور یکی از محورهای اصلی در بحث بازدارندگی ایران در محیط داخلی است و در سطح خارجی، تکیه جمهوری اسلامی ایران بر نهضت های آزادی بخش و جنبش های اسلامی طرفدار خود است و بر این اعتقاد است که از طریق جنبش های اسلامی و دیگر گروه های طرفدار خود و بر هم زدن بازی، توان تأثیر گذاری

بر رفتار قدرت های بزرگ را داشته و می تواند در مواقع بحرانی به عنوان «عامل بازدارنده» از آن ها در برابر تهدیدات نظامی احتمالی غرب استفاده کند.

در این میان، حزب الله لبنان، یکی از محورهای اصلی بازدارندگی ایران در محیط خارجی است که به طوری که استفاده از توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب الله در مرزهای شمالی اسرائیل که نقاط مهم و استراتژیک آن را در تیررس نظامی خود دارد و هم چنین نفوذ اطلاعاتی و عملیاتی که حزب الله (به ادعان مقامات غربی) در کشورهای غربی در داخل خاک آمریکا و فلسطین اشغالی دارد و روز به روز در صدد تکمیل و گسترش آن می باشد، این توانایی را به جمهوری اسلامی ایران داده است که در صورت حمله احتمالی علیه ایران، از حزب الله به عنوان عامل بازدارنده مهم و قابل اطمینان استفاده کند. در مجموع، دستاوردهایی که حزب الله در برخورد با اسرائیل در بین جهان عرب داشت و به دنبال آن، به طور غیرمستقیم منافع جمهوری اسلامی ایران را در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود در منطقه خاورمیانه و در نوع برخورد با اسرائیل و بهبود روابط با جهان عرب تأمین می نمود، می توان چنین برشمرد:

- ۱- شکستن اسطوره نظامی اسرائیل
 - ۲- الگوی جنگ چریکی حزب الله
 - ۳- رد هر گونه دادن امتیاز به اسرائیل
- به هر حال جمهوری اسلامی ایران با بهره گیری از حزب الله لبنان می تواند این دستاوردها را نصیب منافع خود نماید در ارتباط با جهان عرب:
- ۱- کاهش نسبی شکاف تاریخی میان ایران و اعراب و ایجاد اعتماد متقابل به یکدیگر؛
 - ۲- حل و فصل عادلانه مسأله فلسطین، با اتخاذ مواضع مشترک و هماهنگ
 - ۳- تغییر موازنه قوا در خاورمیانه و تشکیل یک محور معتدل (شامل کشورهای عربی و مسلمانان) در مقابل محور آمریکا - اسرائیل و جلوگیری از تثبیت سلطه آمریکا در منطقه؛
 - ۴- جلوگیری از قدرت گرفتن بیشتر اسرائیل؛
 - ۵- افزایش نقش کشورهای اسلامی در تحولات منطقه خاورمیانه؛ (۳۱)

چ. بررسی اهداف جمهوری اسلامی ایران از برقراری رابطه با گروه حماس

از اشتراک هدف ایران و حماس که به تشریح مساعی انجامیده است. قطعاً و حتماً «نبودن اسرائیل از خواسته ها و امیال جمهوری اسلامی ایران است و هدف نهایی و غرض نهایی حماس هم هر چه که باشد؛ مقدمه واجب آن نیز «نبودن اسرائیل» است. ولیکن باید توجه داشت که در مفهوم نبودن میان ایران و حماس «تفاوت منظور» وجود دارد، چرا که ایران به دنباله نیستی و نابودی اسرائیل است در حالی که حماس به کوتاه شدن دست اسرائیل از محدوده نفوذ خود می اندیشد. (۳۲)

سال هاست که ایران بر علیه اسرائیل مبارزه می کند. ایران به طور مستقیم و غیرمستقیم در فلسطین از طریق سازمان هایی هم چون «جهاد اسلامی»، «گردان شهدای الاقصی» و «حماس» به مبارزه با اسرائیل می پردازد. (۳۳)

ح. حزب الدعوه و مجلس اعلا: آیین تشیع از اهرم های نفوذ جمهوری اسلامی ایران در احزاب شیعه همسو در عراق

در این میان، قوی ترین اهرم ایران برای دخالت در امور عراق، آئین تشیع است. تهران با آگاهی از این موضوع که نزدیک به ۶۰٪ مردم عراق شیعه هستند، مایل به استفاده از این برگ برنده به واسطه روابط سنتی ایجاد شده با شیعیان عراق است. سقوط صدام حسین این فرصت را برای ایران به وجود آورد که بی گمان در استفاده از این فرصت، نهایت کوشش خود را خواهد کرد. درباره برتری و کامیابی های ایران در عراق «کریم سجادیپور» تحلیل گر ایرانی گروه بحران بین المللی می گوید: امریکاییها در عراق دارای «قدرت سخت» هستند در حالی که قدرت ایران در عراق از «قدرت نرم» است و این کیفیت، تأثیر ایران را در این کشور بسیار نافذتر از آمریکا می سازد. (۳۴)

شیعیان عراقی بر عناصر بنیادین زیر متکی است: عرب بودن، شیعه بودن، اکثریت نسبی در عراق (۵۵ تا ۶۵ درصد) و وقوف جغرافیایی آنها بر مهم ترین بخش عراق یعنی جنوب این کشور با دو ویژگی:

۱- نفت خیز بودن منطقه جنوب عراق نسبت به سایر مناطق عراق

۲- اهمیت ژئوپولیتیکی جنوب عراق نسبت به سایر مناطق به لحاظ دسترسی به آب های آزاد.

این ویژگی های چهارگانه به گونه ای پارادوکسیکال اند و از یک سو، امیدهای آتی به نقش شیعیان

عراقی را در نظم سیاسی آینده عراق، هم از جانب خود و هم از جانب تنها کشور شیعه منطقه ایران، افزایش می دهند و از سوی دیگر، به شدت به افزایش ترس کشورهای عرب همسایه منجر می شوند. زیرا کشور عراق با سهم قدرتی معادل با جمعیتش، برای شیعیان تصویری از یک به هم ریزی نظم منطقه ای و حتی بین المللی را در منطقه ایجاد می کند. پس از قدرت رسیدن شیعیان، عراق و افول جایگاه سیاسی گروه های سنی این کشور، شاهد افزایش طبیعی قدرت سیاسی ایران در عراق و منطقه هستیم. گسترش مراودات با گروه های مختلف سیاسی عراق به ویژه گروه های شیعی، طی سال های اخیر نگرانی هایی را میان اعراب برانگیخت، به طوری که کشورهای محافظه کار عرب با ارتباط پنهانی با حمایت از اقدامات جریانات افراطی، (سلفی و وهابی) شرایط را برای به دراز کشیدن بحران و تداوم تنش وبی ثباتی در عراق فراهم ساختند. برخی از کشورهای عربی با تکرار اتهامات مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی عراق از طریق حمایت از گروه های شیعی، گسترش روابط بین تهران - بغداد را در راستای ظهور هلال شیعی در منطقه دانسته و بر اقدامات تخریبی خود علیه دولت نوظهور عراق افزودند. نگاه گروه های شیعی به ایران همواره در جهت کسب حمایت، تا حدی تحت تأثیر میزان رابطه با این گروه ها و هم چنین شدت و وسعت حلقه ارتباطی بین دو طرف قرار دارد. در فرایند تشکیل دولت عراق می توان به حضور قوی مجلس اعلای عراق و نیز حزب الدعوه که دارای گرایش های مثبت به ایران است، اشاره کرد؛ گرچه نوری المالکی به عنوان یکی از اعضای اصلی حزب الدعوه برعکس رهبران مجلس اعلای عراق، بیشترین دوره تبعید خویش را در سوریه گذراند، با وجود این وی در دوره قبل ثابت کرد که به عنوان یک رهبر عمل گرا حاضر به همکاری با گروه های مختلف قومی و مذهبی و ارتباط مستمر و سازنده با همسایگان خویش به ویژه ایران است. این امر می تواند نوید بخش تداوم دوستی دو همسایه و سنگ بنای مستحکم روابط آینده قلمداد شود. (۳۵)

با قطع نظر از تعدد مراکز تصمیم سازی که به لحاظ مصداقی موارد متعدد زیر را شامل می شود: «فرماندهی نصر(نماینده وقت ولی فقیه در امور عراق)، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، نیروی قدس، سپاه پاسداران، نمایندگی ولی فقیه، اداره کل اتباع خارجی وزارت کشور و اداره کل اتباع خارجی نیروی انتظامی، ستاد کل نیروهای مسلح، معاونت روابط بین الملل بیت رهبری، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و... همچنین ریشه نمود سیاست های هماهنگی اعلانی و اعلامی را می توان در

عامل دیگری نیز جستجو کرد که در واقع وجود نوعی چالش نرم افزایش نرم افزاری بین دو طیف عمده دیدگاه های کارشناسی در زمینه سیاست در نظام در قبال جنبش های آزادی بخش از جمله جنبش شیعیان عراق می باشد. بدین معنی که کارشناسان تعدادی از مبادی فوق، به عنوان طیف اول معتقدند نظام جمهوری اسلامی ایران باید کماکان با استفاده از تمام قابلیت ها و توانمندی ها، از طریق علنی و پنهان از جنبش ها و احزاب معارض حمایت نماید. (۳۶)

نتیجه گیری

در بررسی از بعد بازیگر ملی یعنی جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم که در دوره نقش آفرینی دولت نهم و دهم با پرچمداری گفتمان اصول گرایی، اصل عزت بر مصلحت اولویت و آرجمیت می یابد، و نتیجه آن حمایت دو چندان از گروه های ذی نفوذ در منطقه می شود. به شکلی که، کم ارزش ترین فرآیندها و لایه ها در سیاست خارجی، اولویت وصف ناپذیری برای دولت نهم و دهم می یابد و سرلوحه سیاست خارجی غوطه ور شدن در سطح خرد، همراه با چاشنی اهداف آرمانگرایانه در قالب سنتی می شود. بازیگری که دیپلماسی غیررسمی و یا به تعبیری دیپلماسی عمومی را بر دیپلماسی رسمی آرجم دانسته، دیپلماسی ای که مخاطب آن، افکار عمومی می باشد، مخاطبی که صرفاً می توان با یک تصویر سازی مثبت حتی از نوع صوری، آن را جذب و مجذوب خود نمود.

در نهایت شاهد آن بودیم، دولت نهم و دهم پس از دریافت سیگنال های مثبت از پس شعار عدالت محوری در عرصه داخلی کشور، آن را مناسب احوال افکار عمومی منطقه نیز یافت و ابزار مناسب جهت اشاعه آن، چیزی جز شرکای سنتی فعال در داخل ساختار حکومت های منطقه نبود، پس شاهد چرخش در سیاست خارجی، از گفتمان «صلح گرای مردم سالار» دولت اصلاحات، به گفتمان «اصول گرایی عدالت محور» بودیم. گفتمانی که چندان به مذاق حکومت های منطقه خوش نیامده، اما برای گروه های ذی نفوذ تعبیر و معانی خوشایندی را در پی داشته است.

ارزیابی و تحلیل رفتار دولتها به عنوان زیر مجموعه ای از حکومتی ایدئولوژیک با خصوصیت تبعیت و وابستگی شدید به آرکان حکومتی، چندان فرآیندی پیچیده نمی باشد، بالاخص که شعار عدالت محوری همراه با شعار امپریالیسم ستیزی به عنوان اصل اساسی و نقطه تمرکز در سیاست خارجی در

نظر گرفته شده باشد. رفتاری که بکارگیری اهدافی را هر چند برخلاف منافع ملی توجیه می نماید. برآیند رابطه ذکر شده چیزی جز ارسال سیگنال های بحران زا و تنش آفرین برای منطقه نبوده است. که البته مسئولان جمهوری اسلامی ایران، تلویحاً موافق بحران زا بودن آن می باشند، اما نه برای منطقه، بلکه آن را صرفاً متوجه دشمنان خود می دانند.

در انتها به این نکته اشاره می نمایم، که دوام سیاسی گروه های ذی نفوذ مورد نظر، به شدت، وابسته به پشتیبانی و حمایت های جمهوری اسلامی ایران می باشد حمایتی که میزان فایده و هزینه آن برای جمهوری اسلامی ایران چندان در توازن نمی باشد، و با توجه به ظهور جنبش ها و انقلاب های منطقه ای، گروه های ذی نفوذ مورد حمایت، خود نیز در وضعیت معلق سر در گم می باشند و در سیر زمانی بسیار سریع، وزش نسیم بهار عربی از قرار در حال از هم گسستن حلقه های این پیوند ها می باشد. در حال حاضر بسته به منافع ملی کشور ایران، در سیاست خارجی مبتنی بر خردگرایی، به شدت نیاز به تحول و بازنگری در نوع ارتباط با این گروه ها احساس می شود، البته با توجه به آنکه، منافع ملی چگونه و بر چه مبنایی تعریف شوند. در نهایت باید اذعان داشت، که در صورت تداوم سیاست فعلی نه تنها دیوارهای انزوا برچیده نخواهند شد، بلکه روز به روز بر قامت آنها افزوده خواهد گشت.

منابع

- ۱- ابراهیم متقی و حجت کاظمی، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست*، صص ۳۱۶ - ۳۱۵.
- ۲- جهانگیر کرمی، «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۲ - ۱.
- ۳- محمود یزدان فام، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۶۷.
- ۴- حسین سیف زاده، *اصول روابط بین الملل* (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۵)، ص ۴۲.
- ۵- عبدالعلی قوام، *روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها* (تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۶)، ص ۸۸.
- ۶- همان، ص ۲۴۰.
- ۷- متقی و کاظمی، *پیشین*، ص ۲۱۷.
- ۸- الکساندر ونت، *نظریه اجتماعی سیاست بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴)، صص ۳۵۶ - ۳۵۹.
- ۹- ناصر هادیان، «سازهانگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۳۱.
- ۱۰- همان، ص ۹۳۴.
- ۱۱- متقی و کاظمی، *پیشین*، ص ۲۲۰.
- ۱۲- جلال دهقانی فیروز آبادی و فیروزه رادفر، «مسائل سیاسی ایران»، *مجله دانش سیاسی*، سال پنجم، شماره دهم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۰ - ۱۲۳.
- ۱۳- شیخ نعیم قاسم، *حزب الله لبنان؛ خط مشی گذشته و آینده آن*، ترجمه محمد مهدی شریعتمدار (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳).
- ۱۴- فرزاد محمدزاده ابراهیمی، *چشم انداز ایران*، شماره ۶۱ اردیبهشت و خردادماه ۱۳۸۹، در:

<http://www.noormags.com>

۱۵- رضا ناظمیان، *جریان سیاسی معاصر عراق* (قم: موسسه فرهنگی کتاب و عترت، ۱۳۸۱).

16- [http:// www.almejlis.org](http://www.almejlis.org)

۱۷- محمد باقر سلیمانی، «بازیگران روند صلح خاورمیانه»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۰.

۱۸- حمید رضا غریب رضا، *خبرگزاری فارس*، شماره: ۸۸۰۶۱۱۰۰۳۷، ۱۳۸۸/۶/۱۱، در:

<http://www.farsnews.com>

۱۹- *سایت مردمک*، کدخبر: ۵۹۵۰۴، ۲۳ دی ۱۳۸۹، «تحلیل‌ها از نقش ایران در سقوط دولت حریری در لبنان»، در: <http://www.mardomak.net.nsl>

۲۰- یزدان میرباقری، *حماسه مقاومت اسلامی در جنوب لبنان؛ پیروزی حزب الله بر ارتش اسطوره‌ای* (تهران: اندیش سازان نور، ۱۳۸۲).

۲۱- ابراهیم کریمی، «چرایی حمایت ایران از حماس»، در: <http://www.Aftab.com>

۲۲- «دلایل حمایت ایران از حزب الله و حماس»، ۲۴ مهر ۱۳۸۹، در:

<http://www.javanonline.ir>

۲۳- آلیستر لیئون، «بقای حماس تحت حمایت ایران»، *نگاه رویترز به جنگ غزه*، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹، در: <http://www.asnoor.ir>

۲۴- «تشکیل ارتش ۸ هزار نفری حماس با حمایت ایران»، *جروزالم پست*، ترجمه حسین ارجلو، کد مطلب: ۶۹۲۹۶، در: <http://www.siasatrooz.ir>

۲۵- «۵۰ درصد سپاه بدر از میان اسرای عراقی بودند»، *روزنامه اعتماد*، شماره: ۱۹۰۲، ۱۳۸۷/۱۲/۱۲، ص ۲، در: <http://www.magiran.com>

۲۶- حسین سیف زاده، «عراق ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی»، فروردین ۱۳۸۹، در:

<http://www.irdc.ir>

۲۷- همان.

۲۸- جواد لقمان زاده، *تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های شیعی در عراق*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، تابستان ۱۳۸۶.

۲۹- علی پاشا قاسمی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال حزب الله لبنان و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، تیر ماه ۱۳۸۵.

۳۰- *روزنامه جوان*، شماره ۳۴۷۹، ۲۷ مرداد ۱۳۹۰، در: <http://www.politicsjavanonline.ir>

۳۱- ولی نصر، «احیای شیعه و نفوذ منطقه ای تهران»، در:

<http://www.washingtonprism.org>

۳۲- کریمی، *پیشین*.

۳۳- علیرضا قربانپور نجف آبادی، *سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات داخلی فلسطین پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین المللی وزارت خارجه، بهار ۱۳۸۵.

۳۴- علی نادری دوست، «نقش و جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی ایران»، شهریور ۱۳۸۵.

۳۵- علیرضا سلیمانی، «جایگاه سیاسی شیعیان عراق در تحولات سیاسی»، *ماهنامه نهضت*، سال دوم، شماره ۲۰، اسفند ۱۳۸۰، ص ۲۷ و ۲۸.

۳۶- «گزارش دفانس از رقابت ایران و آمریکا در عراق»، دسامبر ۲۰۱۱، در:

<http://www.roozonline.com>